

لودویگ وان بتهوون

ارسال کننده : غزال غزنوی



لودویگ وان بتهوون یا **لودویگ فان بتهوفن** به آلمانی *Ludwig van Beethoven*: (متولد ۱۶ دسامبر ۱۷۷۰ - درگذشته ۲۶ مارس ۱۸۲۷) یکی از موسیقی‌دانان برجسته آلمانی بود که بیشتر زندگی خود را در وین سپری کرد. وی یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌های موسیقی در دوران کلاسیک و آغاز دوره رمانتیک بود. بتهوون، به‌عنوان بزرگ‌ترین موسیقی‌دان تاریخ، همیشه مورد ستایش قرار گرفته و آوازه او موسیقیدانان، آهنگ‌سازان، و شنوندگانش را در تمام دوران تحت تأثیر عمیق قرار داده است. در میان آثار شناخته‌شده وی می‌توان از سمفونی نهم، سمفونی پنجم، سمفونی سوم، سونات پیانو پاتتیک، سونات مهتاب، و هامرکلاویر، اپرای فیدلیو و میسا سولمنیس نام برد.

بتهوون در شهر بن آلمان متولد شد. پدرش، یوهان وان بتهوون، اهل هلند (فلاندر آن زمان) بود و مادرش ماگدالینا کوریچ وان بتهوون تبار اسلاو داشت. این خانواده صاحب هفت فرزند شد که چهارتن از آنان در کودکی در گذشتند. آنان که باقی ماندند عبارت بودند از سه برادر به نام‌های لودویگ، کاسپارکارل (۱۸۱۵-۱۷۷۴) و نیکولائوس یوهان (۱۸۴۸-۱۷۷۶). اولین معلم موسیقی بتهوون پدرش بود. پدرش یکی از موسیقی‌دانان دربار بن بود. او مردی الکلی بود که سعی می‌کرد بتهوون را به‌زور کتک،

به‌عنوان کودکی اعجوبه همانند موتزارت به نمایش بگذارد. هرچند استعداد بتهوون به‌زودی بر همگان آشکار شد. بعد از آن، بتهوون تحت آموزش کریستین گوت‌لوب نیفه قرار گرفت. همچنین بتهوون تحت حمایت مالی شاهزاده اِکتور (همان درباری که پدرش در آن کار می‌کرد) قرار گرفت. بتهوون در ۱۷ سالگی مادر خود را از دست داد و با درآمد اندکی که از دربار می‌گرفت، مسئولیت دو برادر کوچک‌ترش را بر عهده داشت.

بتهوون در سال ۱۷۹۲ به وین نقل مکان کرد و تحت آموزش ژوزف هایدن قرار گرفت؛ ولی هایدن پیر در آن زمان در اوج شهرت بود و به قدری گرفتار، که زمان بسیار کمی را می‌توانست صرف بتهوون بکند. به همین دلیل بتهوون را به دوستش یوهان آلبِرشتُتْسِرِگِر معرفی کرد. از سال ۱۷۹۴ بتهوون به صورت جدی و با علاقه شدید نوازندگی پیانو و آهنگسازی را شروع کرد و به سرعت به عنوان نوازنده چیره‌دست پیانو و نیز کم‌کم به عنوان آهنگسازی توانا، سرشناس شد.

بتهوون بالاخره شیوه زندگی خود را انتخاب کرد و تا پایان عمر به همین شیوه ادامه داد: به جای کار برای کلیسا یا دربار (کاری که اکثر موسیقیدانان پیش از او می‌کردند) به کار آزاد پرداخت و خرج زندگی خود را از برگزاری اجراهای عمومی و فروش آثارش و نیز دستمزدی که عده‌ای از اشراف که به توانایی او پی برده بودند و به او می‌دادند، تأمین می‌کرد. زندگی او به عنوان موسیقیدان به سه دوره «آغازی»، «میانی»، و «پایانی» تقسیم می‌شود:

دوره آغازی

در دوره آغازی (۱۷۹۲-۱۸۰۲) کارهای بتهوون تحت تأثیر هایدن و موتسارت بود، درحالی‌که در همان زمان مسیرهای جدیدتر و به تدریج دید وسیع‌تری در کارهایش را کشف می‌کرد.

بعضی از آثار مهم وی در دوران آغازی می‌توان: سمفونی‌های شماره ۱ و ۲، شش کوارتت زهی، دو کنسرتو پیانو، دوازده سونات پیانو (شامل سونات‌های مشهور پاتتیک و مهتاب) را نام برد.

دورهٔ میانی

دوران میانی (۱۸۱۶-۱۸۰۳) مدتی پس از بحران روحی بت‌هون که به‌خاطر ناشنوایی‌اش در او ایجاد شده بود، شروع شد. (ناشنوایی وی بر اثر باس زیاد سمفونی ۵ بوجود آمد) آثار بسیار برجسته‌ای که درون‌مایه اکثر آنها شجاعت، نبرد و ستیز است، در این دوران شکل گرفتند. این آثار بزرگ‌ترین و مشهورترین آثار موسیقی کلاسیک را شامل می‌شود. در این هنگام بت‌هون، از لحاظ تمپو، چالاک‌ی انگشتان و قدرت توقعات زیادتری از نوازندگان داشت؛ در تغییر مقام یا مدولاسیون راه خود را از لطف و نرمی تا صلابت و قدرت پیمود؛ ابتکار خود را در واریاسیون و سلیقه خود را در بدیهه سازی آزاد گذاشت، اما این هر دو را تابع منطق همبستگی و تکامل کرد. سونات و سمفونی را تغییر جنسیت داد و آنها را از لطافت و احساسات زنانه به اراده و جسارت مردانه سوق داد. او در این دوره در حرکت (موومان) سوم سمفونی یا سونات به جای مینوئه (که معمول آن دوران بود) یک سکرتسو سرشار از نت‌های شاد می‌آورد که گویی به چهره تقدیر می‌خندید. تقریباً همه آثار این دوره به صورت کلاسیک درآمده و طی نسل‌ها، پی در پی در رپرتوارهای ارکستری جلوه کرده‌است.

آثار دورهٔ میانی

بت‌هون سمفونی شماره ۲ (اروئیکا) را که در سال‌های ۱۸۰۳-۱۸۰۴ ساخته بود بهترین سمفونی خود به شمار می‌آورد. او این سمفونی را به ناپلئون هدیه کرد ولی بعداً در زمان جنگ فرانسه و پروس آن را پس گرفت. شش سمفونی (شماره‌های ۲ تا ۸)، سه کنسرتوی پیانو (شماره‌های ۲ تا ۵)، و تنها کنسرتوی ویولون، پنج کوارتت زهی

(شماره‌های ۷ تا ۱۱)، هفت سونات پیانو (شماره‌های ۱۲ تا ۱۹) شامل سونات‌های والدشتاین و آپاسیوناتا، و تنها اپرای او «فیدلیو» از آثار مهم این دوره‌اند.

دوره پایانی

دوره پایانی فعالیت‌های بتهوون از سال ۱۸۱۶ میلادی به بعد می‌باشد. آثار دوران پایانی بسیار قابل ستایشند و آنها را می‌توان عمیقاً متفکرانه و به‌تمامی بیانگر سیمای شخصی خود او توصیف کرد. همچنین بیشترین ساختارشکنی‌های بتهوون را در آثار این دوره می‌توان یافت (به طور مثال، ۲۰-) کوارتت زهی شماره ۱۴ در دو دیز مینور دارای ۷ موومان است.

شخصیت

بتهوون بیشتر اوقات با خویشاوندان و بقیه مردم نزاع و با آنان به تلخی برخورد می‌کرد. شخصیت بسیار مرموزی داشت و برای اطرافیانش به مانند یک راز باقی ماند. لباس‌هایش اغلب کثیف و به‌هم‌ریخته بود. در آپارتمان‌های بسیار به‌هم‌ریخته زندگی می‌کرد. بسیار تغییر مکان می‌داد. طی ۲۵ سال زندگی در وین، حدود چهل بار مکان زندگی‌اش را تغییر داد. در معامله با ناشرانش همیشه بی‌دقت بود و اکثر اوقات مشکل مالی داشت.

بتهوون پس از مرگ برادرش، گاسپار، بر سر حضانت برادرزاده‌اش، کارل، با بیوه گاسپار مدت ۵ سال نزاع قانونی تلخی داشت. سرانجام بتهوون در این نزاع پیروز شد. ولی این پیروزی برای کارل فاجعه بود؛ زندگی با یک ناشنوا، مردی بی‌زن و غیرعادی در بهترین شکلش هم وحشتناک بود. سرانجام کارل اقدام به خودکشی کرد (البته خودکشی کارل منجر به مرگ نشد) و بتهوون، که سلامتی‌اش حالا کمتر شده بود، زیر بار آن خرد شد.

بتهوون هیچگاه در خدمت اشراف وین نبود. بر این اعتقاد داشت که هنرمندان به اندازه اشراف قابل احتراماند. در یکی از روزهای ملاقات گوته با بتهوون در سال ۱۸۱۲ چنین نقل می‌کنند: «روزی گوته و بتهوون در کوچه‌های وین در حال قدم زدن بودند. جمعی از اشراف‌زادگان وینی از مقابل آن دو در حال عبور از همان کوچه بودند. گوته به بتهوون اشاره می‌کند که بهتر است کناری بروند و به اشراف‌زادگان اجازه عبور دهند. بتهوون با عصبانیت می‌گوید که «ارزش هنرمند بیشتر از اشراف است. آنها باید کنار روند و به ما احترام بگذارند.» گوته بتهوون را رها می‌کند و در گوشه‌ای منتظر می‌ماند تا اشراف‌زادگان عبور کنند. کلااهش را نیز به نشانه احترام برمی‌دارد و گردنش را خم می‌کند. بتهوون با همان آهنگ به راهش ادامه می‌دهد. اشراف‌زادگان با دیدن بتهوون کنار می‌روند و راه را برای عبور وی باز می‌کنند و به وی ادای احترام می‌کنند. بتهوون هم از میان آنها عبور می‌کند و فقط کلااهش را به نشانه احترام کمی با دست بالا می‌برد. در انتهای دیگر کوچه منتظر گوته می‌شود تا پس از عبور اشراف‌زاده‌ها به وی بپیوندد.»

وجهه او به قدری عظیم بود که وقتی در سال ۱۸۰۹ تهدید کرد که پستی را خارج از اتریش خواهد پذیرفت، سه نفر از نجبا اقدامات خاصی برای ننگ داشتن وی در وین به عمل آوردند. شاهزاده کینسکی، شاهزاده لوبکوویتز، آرشدوک رودلف، برادر امپراتور و شاگرد بتهوون، داوطلب پرداخت حقوق سالانه به او شدند. تنها شرط آنها برای این قرار بی‌سابقه در تاریخ موسیقی این بود که بتهوون به زندگی در پایتخت اتریش ادامه دهد.

موسیقی

بسیاری معتقدند موسیقی بتهوون بازتاب زندگی شخصی اوست که در اکثر اوقات تجسمی از نبرد و نزاع همراه با پیروزی است. مصداق این توصیف را می‌توان در اکثر شاهکارهای بتهوون، که بعد از یک دشواری

سخت در زندگی‌اش پدید آمدند، یافت. او در سال ۱۸۰۲ در هایلینگنشتاد (روستایی خارج از وین) وصیت‌نامه‌ای خطاب به دو برادرش نوشت که به وصیتنامه هایلینگنشتاد معروف است. پس از واقعه هایلینگنشتاد و غلبه بر یأسش از ۱۸۰۳ تا ۱۸۰۴ سمفونی عظیم شماره ۳ خود به نام اروئیکا را که نقطه تحول در تاریخ موسیقی است، تصنیف کرد. طی مبارزه چندساله‌اش برای قیمومیت برادرزاده‌اش، کارل، بتهوون کمتر آهنگ ساخت، و وینی‌ها شروع به زمزمه کردند که کار او تمام است. بتهوون، که شایعات را شنیده بود، گفت: «کمی صبر کنید، به‌زودی چیزی متفاوت خواهید فهمید» و اینطور هم شد. بعد از ۱۸۱۸ مسائل داخلی زندگی بتهوون مانع از انفجار خلاقیت او نشد و بعضی از بزرگ‌ترین آثارش: میسا سولمنیس، سمفونی شماره ۹، آخرین سوناتهای پیانو و آخرین کوارتتهای زهی را به وجود آورد. او از سال ۱۸۰۰ به ناشنوایی تدریجی خود پی برد. برای یک آهنگساز و نوازنده هیچ اتفاقی نمی‌تواند ناگوارتر از ناشنوایی باشد، اما حتی آن هم نتوانست مانعی جدی برای بتهوون باشد. آخرین کارهای او شگفتی خاصی دارند، و بسیاری آنها را مملو از معانی مرموز و ناشناخته به شمار می‌آورند. بتهوون را بزرگ‌ترین هنرمند تاریخ موسیقی و پیانو می‌دانند.

مرگ

بتهوون از سلامت کمی برخوردار بود، زمانی که درد شکم شروع به آزار دادنش کرد. اما، علاوه بر این مشکلات جسمی، او درگیر چندین مشکل روحی نیز بود، که ناکامی در یک‌سری روابط عشقی از جمله آنها بود. در سال ۱۸۲۶ سلامت وی به شدت وخیم شده بود، تا اینکه یک سال بعد در ۲۶ مارس ۱۸۲۷ از دنیا رفت. در آن زمان تصور می‌شد مرگش به دلیل مرض کبد بوده‌است، اما تحقیقات اخیر بر اساس دسته‌ای از موهای بتهوون، که پس از مرگش باقی مانده، نشان می‌دهد که مسمومیت

سرب باعث بیماری و مرگ نابهنگام وی شده‌بوده‌است (مقدار سرب خون بتهوون ۱۰۰ برابر بیشتر از مقدار سرب در خون یک فرد سالم بود). احتمالاً منبع این سرب از ماهیهای رودخانه آلوده دانوب و ترکیبی از سرب، که برای شیرین کردن شراب استفاده می‌شود، بوده‌است. بعید است ناشنوایی او به خاطر مسمومیت از سرب بوده‌باشد. برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که اختلال در پادتن سیستم دفاعی بدن و دچار شدن به بیماری لوپوس منتشر، عامل آن بوده‌است.

منبع: <http://fa.wikipedia.org>